

### متن پرسش

سلام استاد: طلبه درس خارج هستم. خسته ام از بی خاصیتی، هم برای خودم هم در نسبت با دیگران. انگار خیلی چیزها رو میدونم ولی نمیدونم به ظاهر دراز اطلاعاتم ولی خالی از معرفت، نمیتونم با امام ارتباط برقرار کنم، انحرافات جوون ها رو هم می بینم و نمیتونم کاری کنم. بعضی وقتا میگم کاش می مردم و از این بلا تکلیفی راحت می شدم از طرفی هم دلم برای همسر خوب و بچه هام می سوزه که گرفتار من شدند معمم هستم و علاقه مند به طلبگی و لباس روحانیت ولی کارم فقط شده هر روز مسجد رفتن برای یکسری پیرمرد و پیرزن و برگشتن خونه بدون ثمری. بعضی وقتها انگار می خوام از درون متلاشی بشم وقتی می بینم خدا این همه نعمت و آرامش بهم داده ولی من هیچ کاری براش نمی کنم سرگردونم، نه میدونم چیکار کنم نه از کجا شروع کنم انگار که هیچ اراده ای ندارم خسته ام خسته. تو چاه عمیقی گرفتارم که هر علمی باعث فرو رفتن بیشترم میشه. شدیداً کمک لازمم. استاد همیشه حسرت انسان های موفق رو می خورم ولی من نه اهل دنیا شدم که تو دنیا چیزی داشته باشم نه اهل آخرت «خسرالدنیا والاخره»

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: اولاً: همین اقامه نماز جماعت و رونق داشتن آن در آن محل، و انس با مردم به عنوان روحانی محل، و سایه ای که روحانی محل در محل دارد را؛ نباید ساده گرفت. بخصوص اگر به بهانه هایی خردسالان و جوانان را بتوانید با روحانی محل آشنا کنید که نسبت به روحانیت، ذهنیت خوبی داشته باشند، چه خوب است. ثانیاً: بالاخره فضای مجازی در این زمان، میدان خوبی است تا متذکر نکات معنوی که نیاز مردم است باشید. ثالثاً: عمق بخشیدن به معارف الهی بخصوص معارف قرآنی از طریق تفسیری مانند «المیزان» زمینه می باشد تا رجوع مردم به شما جهت استفاده بیشتر فراهم شود. موفق باشید